



• در آمد

فعالیت‌های گسترده سیاسی و اجتماعی شهید صدوقی و درخشش بی‌بدیل ایشان در عرصه‌های مدیریتی، توانائی تدریس و قدرت علمی ایشان را در هاله‌ای از غفلت قرار داده است، در حالی که به گواهی کسانی که محضر ایشان را درک کرده‌اند، غنای علمی این جلسات قابل قیاس با بسیاری از کلاس‌های حوزه نبوده است. این نکته مغفول در این گفتگو به شایستگی مورد بررسی قرار گرفته است.

« شهید صدوقی در قامت یک مدرس » در گفت و شنود
با آیت الله محمد حسن احمدی فقیه یزدی

مدرس بسیار توانائی بودند...

شب‌ها می‌گذشت و می‌فرمودند همین جا باشید و در خدمت ایشان بودیم که پس از استراحتی کوتاه شب‌زنده‌داری و تهجد معظمه شروع می‌شد. البته در این جلسات گاهی بعضی از بزرگان یزد حضور داشتند و پس از ساعاتی برنامه‌های عمومی و دید و بازدیدها آغاز می‌شد.

بالاتر بعد از فوت حاج شیخ غلامرضا طولی نگذشت که ایشان فرمودند شما دو برادر باید به قم بروید و ادامه تحصیل دهید و از آنجا ما راهی قم شدیم و در قم هم برای اینکه درس‌های سطح قم را ببینیم، در بعضی از آن درس‌ها شرکت کردیم که ببینیم آیا تفاوتی با درس‌هایی که خدمت آیت الله صدوقی در یزد خوانده بودیم دارد یا خیر، چون به خیال خودمان شاید درس‌های سطح قم بهتر از یزد بود و تقریباً به خود قبولانیدیم که شرکت در این درس‌ها لاف‌نوعی مرور و تکرار دروس گذشته است، ولی پس از مدتی کوتاهی دریافتیم که خیر، شیوه تدریس آیت الله صدوقی بسر تدریس دروس سطح قم برتری دارد و قابل مقایسه نیست و در این خلال فهمیدیم که همین اساتید سطح قم از شاگردان آیت الله صدوقی بودند که یکی از آنها در جلسه دوستانه‌ای که داشتیم گفت: «شما از سرچشمه سیراب شده‌اید». البته می‌دانید که اکثر اساتید فعلی ما از شاگردان آن بزرگوار بودند.

در تعطیلات حوزه علمیه قم که سفری به یزد می‌رفتیم، آن شهید عزیز ما را مورد تفقد قرار می‌داد و به دیدن ما می‌آمد و باز بعضی از آن جلسات تا موقع مراجعت به قم شروع می‌شد و در این جلسات مسائلی راجع به حوزه قم، اوضاع اجتماعی، سیاسی و مانند این‌ها مطرح می‌شد و بدین صورت روابط ما محفوظ بود.

از علاقه و نظرات علما و اساتید قم درباره ایشان چه می‌دانید؟

اجمالاً علما و مراجع قم نسبت به ایشان علاقه خاصی داشتند و تقریباً هر وقت ایشان به قم می‌آمدند، علما و مراجع به دیدن ایشان می‌آمدند و سپس ایشان به بازدید آنان می‌رفتند و روابط محکمی بین معظمه و مراجع بزرگ تقلید بود. اما چند جریان است که بیشتر نظر حقیر را جلب کرده از آن جمله:

مرحوم استاد آیت الله علامه طباطبایی رضوان الله علیه که از فقها و حکمای الهی بودند و غالباً مشغول تحقیق و یا تدریس بودند و کمتر وقت خود را به دید و بازدیدها می‌گذراندند، معذرت‌خواهی می‌کردند و وقتی آیت الله صدوقی به قم می‌آیند، دیدن کنند و گاهی از ماها سؤال می‌کردند که چه موقع آقای صدوقی می‌آیند تا ایشان را زیارت کنیم و گاهی این تعبیر را می‌فرمودند: «صدوقی خیلی شخص ظریفی است». و این را از روی محبت فوق‌العاده‌ای که به معظمه داشتند، می‌فرمودند و گاهی هم اظهار می‌کردند: «ایشان زحمات زیادی کشیده است» و بالاتر در سفری که ایشان به قم آمده بودند، به اتفاق استاد علامه طباطبایی به دیدن ایشان رفتیم و آن قدر این دو بزرگوار اظهار علاقه به هم می‌کردند و مطالبی رد و بدل شد که فقط آن صحنه را می‌توانیم به قول ما طلبه‌ها بگوئیم: «یدرک و لایوصف» (یعنی من نمی‌توانم آن خصوصیات را

ما با آیت الله صدوقی فامیلی و خویشی داریم و در منزل هم مطرح می‌کردند، ولی ما نظر داشتیم که از جهات درسی بین طلاب، از محضر ایشان استفاده کنیم، بدین جهت به خدمت ایشان می‌رفتیم و در نماز جماعت ایشان شرکت می‌کردیم و پس از مدت کوتاهی در جلسه درس ایشان شرکت کردیم و از تدریس ایشان استفاده‌های فراوان بردیم. ایشان طوری تدریس می‌کردند که تمام ریزه‌کاری‌های درس‌ها حل شده و هیچ‌گونه خستگی برای ما پیدا نمی‌شد، گرچه این حقیر و اخوی گرامی ام دانشمند محترم حجت الاسلام حاج شیخ محمد حسین احمدی یزدی از کوچک‌ترین افرادی بودیم که در درس ایشان شرکت می‌کردند و طبعاً از نظر سنی باید خسته می‌شدیم، ولی درس ایشان طوری بود که با کمال شوق و رغبت استفاده می‌کردیم و ساعت شماری می‌کردیم که جلسه آینده درس هرچه زودتر شروع شود. این بدان جهت بود که آن شهید عزیز، استادی ماهر در مقام تدریس و مربی‌ای باصفا در برخورد با شاگردانش بودند، به طوری که اکثر دروس سطح را خدمت ایشان خواندیم.

البته این نکته قابل تذکر است که بعد از فوت مرحوم حاج شیخ غلامرضا، ما ارتباط خیلی نزدیک‌تری با شهید صدوقی پیدا کردیم و با وجود اینکه ما پدر نداشتیم و از محبت‌های

استاد آیت الله علامه طباطبایی رضوان الله علیه که از فقها و حکمای الهی بودند و غالباً مشغول تحقیق و یا تدریس بودند و کمتر وقت خود را به دید و بازدیدها می‌گذراندند، معذرت‌خواهی می‌کردند و وقتی آیت الله صدوقی به قم می‌آیند، دیدن کنند و گاهی از ماها سؤال می‌کردند که چه موقع آقای صدوقی می‌آیند تا ایشان را زیارت کنیم و گاهی این تعبیر را می‌فرمودند: «صدوقی خیلی شخص ظریفی است». و این را از روی محبت فوق‌العاده‌ای که به معظمه داشتند، می‌گفتند.

پدرانه حاج شیخ غلامرضا محروم ماندیم، وی را به عنوان پدر و محبوبی عزیز و استادی ارجمند می‌دانستیم و خود آن مرحوم هم گاهی علاوه بر برنامه‌های درسی و روابط استادی و نظایر اینها زمینه‌هایی را به وجود می‌آورد که ما فعالیت بیشتری بکنیم و در آن شرایط و زمینه‌ها بیشتر با ایشان مانوس بودیم، از جمله اینکه ایشان در تابستان گاهی به محله پدری ما که در اطراف یزد بود، تشریف می‌آوردند، کتاب روایتی داشتند و وقتی در خدمتشان بودیم، می‌فرمودند که خود تدریس بود و در خلال آن مطالبی ارزنده، ولو به صورت داستان ارائه می‌دادند و گاهی

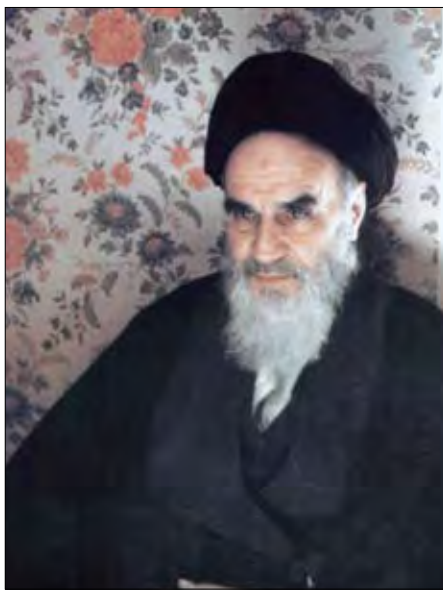
آشنایی شما با شهید صدوقی از چه زمانی شروع شد و خصوصیات اخلاقی ایشان، مخصوصاً طرز برخوردشان با شاگردانشان در حوزه علمیه قم و یزد چگونه بود؟

در شخصیت بزرگوار علامه فداکار مرحوم آیت الله صدوقی، جهاتی و ابعادی مورد نظر است که تمام آن جوانب را در این جلسه نتوان گفت که حتی بیان اکثر آن جهات و ابعاد در این جلسه امکان ندارد.

از جهات اخلاقی، هوش، فراست، ذکاوت، خلوص، صفا و بالاتر بینش علمی و سیاسی معظمه ضرب‌المثل و مورد توجه بزرگان و حتی فقهای بسیار بود که از باب مثال نمونه‌هایی عرض می‌شود.

فعالیت ایشان در ابتدای تاسیس حوزه علمیه قم در زمان مرحوم آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی و همین‌طور مراجع بعد از وی و پیشبرد اهداف مقدس اسلامی در حوزه‌های علمیه هم از جهات تدریسی و هم از جهات اداره حوزه شایان توجه و دقت نظر است. در وقتی که حوزه دچار کمبود مالی و گرفتاری‌های زمان پهلوی اول (رضاخان) بود، عده‌ای از بزرگان از جمله معظمه با فداکاری‌های کم‌نظیر و حتی بی‌نظیر خود، در عین اینکه تحمل مشقت‌ها نموده‌اند، ارکان حوزه را محکم کردند و آیت الله شهید صدوقی عزیز از کسانی است که فشار مالی حوزه و تنظیم برنامه طلاب را بر دوش خود داشت، به طوری که هر وقت ایشان با شخصیت‌هایی مثل آیت الله علامه بزرگوار استاد سید محمد حسین طباطبایی و آیت الله بهاء‌الدینی و افراد دیگر ملاقات‌هایی داشتند، فوق‌العاده مورد احترام، تشکر و سپاسگزاری این بزرگان واقع می‌شدند که البته اگر فرصتی بود جریان‌هایی را به صورت عینی نقل می‌کنم.

راجع به آشنایی ما با این شهید بزرگوار، تقریباً در ابتدای تحصیل با این شخصیت بزرگ آشنا بودیم. البته این مقدار را باید بگویم که در زمان مرحوم حضرت آیت الله حاج شیخ غلامرضا فقیه خراسانی یزدی که از اوتاد و اخبار عصر خویش و شخصیت برجسته یزد بودند و کارهای آن استان بر عهده ایشان بود، شهید بزرگوار تازه از قم به یزد تشریف آورده بودند. آیت الله فقیه خراسانی با مرحوم پدر ما سوابق رفاقت و دوستی زیادی داشتند و گویا در سفرهای زیارتی عتبات عالیه و حج که در آن زمان‌ها زیاد هم طول می‌کشید، با هم بودند. ایشان بدین مناسبت به ما هم بعد از فوت پدر بسیار لطف و محبت داشتند و کرارا در برخوردها تصریح می‌کردند که مرحوم حاج ملا احمد، پدر شما به ما حقوقی داشته و روی این حساب الطاف زیادی را در حق ما که یتیم بودیم و مشغول تحصیل، داشتند. در آن زمان شهید صدوقی به عنوان یکی از روحانیون روشن و بانشاط که تازه از قم به یزد تشریف آورده بودند، در یزد مورد توجه اکثریت قریب به اتفاق بودند. گرچه ما با مرحوم حاج شیخ غلامرضا فقیه خراسانی یزدی به سبب آن جهاتی که ذکر شد در ابتدا، بیشتر مربوط بودیم، ولی علاقه داشتیم که با آیت الله صدوقی هم ارتباط نزدیکی پیدا کنیم، گو اینکه بعضی از افراد خانواده خودمان می‌گفتند که



محرک شناخته نشد، بنابراین رژیم فوق‌العاده درباره ایشان حساس بود، ولی ایشان رمز مسئله نهضت و کیفیت را به خوبی در آن شرایط دریافته بود.

لازم می‌دانم نکته‌ای را متذکر شوم. در همان اوان برای کارهای انقلابی به نوبت فعالیت داشتیم، از آن جمله وقتی انقلاب اسلامی ایران به نقطه حساس خود رسید، برای بعضی از مسائل تصمیم گرفته شد که در پاریس خدمت امام شرفیاب شویم. قبل از رفتن با افراد زیادی که در انقلاب نقشی داشتند، تماس حاصل شد تا اگر پیغامی دارند بگویند. به بعضی برخورد کردیم که می‌گفتند: «به امام بگویید خیلی مشکل شده است، با آمریکا طرف هستیم و شوروی هم ممکن است کاری بکند و اوضاع داخل هم مناسب نیست» و به هر حال به شکل تحیر، مسئله را تجزیه و تحلیل می‌کردند. بعضی دیگر همانند شهید صدوقی اصرار داشتند که باید خود امام تشریف بیاورند. البته مرحوم استاد مطهری و شهید دکتر بهشتی و بعضی دیگر هم همین نظریه را داشتند و از طرف دیگر گروه سومی هم بودند که می‌گفتند به امام بگویید که به ایران تشریف نیاورند و با انجام مصاحبه‌ها و مانند آنها، همان جا بیشتر موفق هستند و اگر به داخل بیایند، محاصره می‌شوند و کارها متوقف می‌شود و البته این گروه سوم بیشتر به مطلب خود اصرار داشتند که حتی در لحظات آخر سفر ما هم، حضورا کسانی را به این عنوان فرستاده بودند. البته پس از آنکه خدمت امام شرفیاب شدیم، دیدیم آن‌قدر مسائل آنجا برای امام روشن است که احتیاج به ذکر این دلسوزی‌ها نیست و پس از مدتی خود امام تصمیم گرفتند که به ایران تشریف بیاورند و معلوم شد همان نظریه دوم که شهید صدوقی بر این امر زیاد اصرار داشتند، صائب بوده و خود این مطلب، دید سیاسی، اجتماعی ایشان را نشان می‌دهد و اینکه این نهضت به دست شخص خود امام خمینی و رهبری ایشان باید به انجام برسد. البته شهید صدوقی آن‌طور که قرائن در دست است، روی این مطلب پافشاری داشته است. در ضمن پرواضح است که معظم‌له در برنامه‌های ورود امام نقش مستقیم داشت. در پایان این مطلب گوشزد می‌شود که در حوادث پانزده خرداد سال ۴۲ و پس از آن، شهید صدوقی فعالیت‌های سیاسی چشمگیری داشت و در جریان زندانی شدن امام، به عنوان اعتراض به رژیم، در زمره علمایی که از هر شهرستانی به تهران سفر کرده بودند، ایشان به عنوان بزرگ علمای استان یزد شرکت نموده بودند.

آثار قلمی به یادگار مانده از ایشان را نام ببرید؟

البته نوشته‌های که به قلم خود ایشان باشد، یک جلد کتاب در دست هست و آن کتاب در جواب یکی از افراد مغرضی است که به پایه مسائل دینی حمله کرده بود و مهم‌تر از همه کتاب‌های ناطق ایشان است، یعنی شاگردانی که در محضر ایشان فیض برده و تربیت شده‌اند و هم اکنون بسیاری از آنها از علمای بزرگ و حقا کتاب‌های گویا و توانائی هستند. همچنین آثار خیریه اعم از مدرسه، درمانگاه، مسجد و غیره که حسب‌الامر ایشان تاسیس و یا ترمیم شده است، زیادند و به فرمایش امام امت، او برای مردم استان یزد، همچون پدر مهربان بود. ■

شهادت تبریز به مرحله ظهور رسید که البته شهادت تبریز هم در جریان مراسم چهلم قم، شهید شدند که اصل مراسم قم، نقطه عطف انقلاب اسلامی ایران بعد از پانزده خرداد و در این سلسله حلقات مبارزه به عنوان چهلم‌های شهادت قیام مردم استان یزد منشائی برای چهلم دیگر شد تا انقلاب به پیروزی رسید و در تمام این مراحل بالخصوص بعد از جریان یزد، فعالیت نهضت دینی، سیاسی شهید صدوقی اوج خاصی گرفت. از آن جمله در جریان حادثه سینما رکس آبادان کسی که با جرئت و با شهامت و توان فوق‌العاده‌ای اعلامیه صادر نمود و علت آن حادثه را خود رژیم و بلکه به اشاره‌ای، شخص شاه ملعون معرفی نمود، معظم‌له بود و از آن جا بدون هیچ لحظه‌ای سستی در تمام صحنه‌ها حضور داشت. حضرت امام خمینی هم در پیام خود اشاره فرمودند که در موقع انقلاب، برحسب ضرورت‌هایی لازم بود که بعضی از مسائل داخل را با ایشان در میان بگذاریم. البته بزرگانی همانند استاد شهید مطهری و شهید دکتر بهشتی هم با ایشان تبادل نظر می‌کردند.

چون در ایران کسی که از هر جهت جریان‌های انقلاب را پشتیبانی می‌کرد و از هیچ‌گونه فداکاری دریغ نداشت، ایشان

در جریان حادثه سینما رکس آبادان کسی که قبل از دیگران با جرئت و با شهامت و توان فوق‌العاده‌ای اعلامیه صادر نمود و علت آن حادثه را خود رژیم و بلکه به اشاره‌ای، شخص شاه ملعون معرفی نمود، شهید صدوقی بود و از آن جا بدون هیچ لحظه‌ای سستی در تمام صحنه‌ها حضور داشت. ایشان از هر جهت جریان‌های انقلاب را پشتیبانی می‌کرد و از هیچ‌گونه فداکاری دریغ نداشت و حتی خود با آنکه عالم و فقیهی توانا بود، شخصا تظاهرات را رهبری می‌کرد.

بود و حتی خود با آنکه عالم و فقیهی توانا بود، شخصا تظاهرات را رهبری می‌کرد، بدین جهت رژیم هم درباره شخص ایشان خیلی حساس شده بود که بعدها در اسناد محرمانه ساواک به دست آمد که خلاصه‌اش به شرح زیر است:

«در جریان‌های اخیر که به دنبال حوادث ۱۹ دی در قم به وجود آمد، روحانی سرشناسی در یزد به نام آقای حاج شیخ محمد صدوقی با برپا کردن تظاهرات و سخنرانی‌ها، ناآرامی به وجود آورده و علیه رژیم حرکت و شش‌دلی از آقای خمینی طرفداری و اعلامیه‌های وی را منتشر می‌کند. قرار بر این شد که تلفن او را کنترل و منزل وی را محاصره کنند و اگر دست پرنداشت، تصمیمات لازمه به مرحله اجرا درآید...» و تقریباً در آن سند غیر از آیت‌الله صدوقی شخص دیگری به عنوان عنصر

بیان کنم). می‌دانیم که مرحوم علامه طباطبائی، اهل کزاف نبود و نیز مرحوم آیت‌الله فکور، تجلیل‌ها از آن شخصیت بزرگوار می‌نمود که می‌دانید آن شخص بزرگوار هم از اولیاء الهی بود و بی‌جهت تجلیل زائدالوصف را نمی‌کرد.

رابطه ایشان با امام خمینی چگونه بود؟

ظاهراً مرحوم شهید صدوقی مدتی خدمت رهبر کبیر انقلاب حضرت آیت‌الله‌العظمی امام خمینی درس خوانده بودند، ولی در عین حال همانند دوست و یار صدیق بودند، به طوری که خود امام در پیامی که به مناسبت شهادت ایشان بیان نمودند، از شهید صدوقی به عنوان دوستی عزیز نام بردند. در رابطه زفافت ایشان، جریانی از مرحوم آیت‌الله استاد محقق داماد یزدی به یاد دارم که ایشان می‌فرمودند یک وقت عده‌ای از این آقایان (منظورشان نظیر امام خمینی و دوستانشان بودند) بنا براین داشتند که جلسه‌ای را تشکیل دهند و آقای صدوقی را هم می‌آوردند تا جلسه‌شان منظم شود و این مطلب را طوری نقل می‌کردند که حکایت از ارتباط دوستانه امام خمینی و آیت‌الله صدوقی داشت و نیز از خود آیت‌الله شهید صدوقی به یاد دارم که می‌فرمودند: «در زمان‌های سابق در فصل تابستان، ضمن سفری که در مشهد با امام خمینی بودیم، در مدرسه‌ای سکونت داشتیم. من به جهتی لازم بود که اوایل شب، بعد از نماز مغرب و عشا تا مدتی در خدمت مرحوم آیت‌الله‌العظمی صدر باشم و گاهی دیر به مدرسه برمی‌گشتم. وقتی به پشت بام برای خواب می‌آمدم، می‌دیدم ایشان (امام خمینی) فرش‌ها را پهن کرده و مقدمات لازم را فراهم نموده‌اند که من خجالت می‌کشیدم. البته ایشان مشغول تحقیق و کارهای خودشان بودند و در ضمن، این‌گونه برنامه‌ها را هم انجام می‌دادند.»

این قسمت که عرض شد در باب دوستی و محبت بود و اما از جهت ترویجی که مرحوم شهید صدوقی از امام خمینی داشت. بعد از فوت مرحوم آیت‌الله بروجردی، در ضمن چند نفر که معروف به جمعیت بودند، امام خمینی را هم ایشان معرفی می‌کردند و بالاخره بعد از فوت حاج سید عبدالهادی شیرازی، تقریباً امام را به عنوان مرجع شاخص بیان می‌کردند و بسا وجود آنکه آن موقع طولی نکشید و اختناق‌های رژیم طاغوتی هم شروع شد، ولی ایشان حق مطلب را در شرایط آن روز ادا می‌کردند.

به یسار دارم که ما وقتی از قم به یزد می‌رفتیم، جریانی را نقل می‌کردیم که مثلاً آیت‌الله فکور راجع به امام خمینی چنین نظر بلندی دارند و یا آیت‌الله بهاء‌الدینی راجع به ایشان (امام خمینی) چنین تعبیر عالی دارند و همین طور علمای دیگر. در این بین، شهید صدوقی می‌فرمودند: «از این جا ما پی می‌بریم که امام خمینی چه شخصیت بزرگی است که شخصیت‌های بزرگ حوزه مانند آیت‌الله بهاء‌الدینی و آیت‌الله فکور درباره ایشان چنین بیاناتی دارند.»

فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی و دینی ایشان در سطح استان یزد چگونه بود؟

اولاً فعالیت‌های سیاسی ایشان منحصر به استان یزد نبود، بلکه بعضی از قسمت‌های آن سراسری بود، از آن جمله قضیه قیام مردم یزد علیه حکومت طاغوت که در بستر مراسم چهلم